

مهاجرت زرتشتیان، گذشته و حال

دکتر کتایون نمیرانیان

استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی

مهرماه ۸۶

جهت شرکت در همایش مهاجرت انجمن یانش وران

نشانی: شیراز - تپه ارم - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی

تلفن: ۶۲۸۸۷۲۱-۷۱۱

همراه: ۰۹۱۷۷۱۵۰۰۷۳

ایمیل: knamiranian@rose.shirazu.ac.ir

آغاز سخن:

عده‌ای برآند که مهاجرت کنونی زرتشتیان - عمدتاً به آمریکا - تکرار تاریخ مهاجرت پارسیان است.

در این نوشتار، موج نخستین مهاجرت را بررسی می‌کنیم، تا ببینیم این قیاس تا چه حد معقول است، آیا دلایل، فشارها و زمینه‌ها مشابهند؟ نوع مهاجرین، انگیزه‌هایشان، خواسته‌هایشان چه؟

و در نهایت آیا توانسته‌اند همان اقلیت برتر و مؤثر، فعال در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی،... را در کشور مقصد تشکیل داده، در عین حال به دین خود پایبند باشند؟ کمی تأمل کنیم.

- پارسیان و مهاجرت ایشان پس از ورود اسلام به ایران (۱)

" اجتماع قابل توجهی از زرتشتیان در هند زندگی می‌کنند که به پارسیان شهرت دارند. نیاکان این افراد قرن‌ها پیش از این، گاهی گروهی و گاهی فردی از ایران به آن سرزمین کوچ کرده‌اند. موج حرکت این کوچندگان، در سده هشتم میلادی برجسته‌ترین نمود خود را یافت. ایشان پس از انقراض حکومت ساسانیان و گسترش اسلام از زیستگاه خود، ایران، راهی هند شدند." (۲)

" در این موقعیت باید دید چرا هند را برگزیدند؟... در زمینه‌های گزینش پارسیان مهاجر، لااقل سه دلیل عمده را می‌توان ارائه داد:

نخست آن که شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی، بخش قابل توجهی از هند غربی را زیر سلطه داشتند و این سلطه سیاسی موجب گسترش روابط فرهنگی و علمی و اقتصادی میان دو منطقه گردید و به اصطلاح می‌توان گفت بسیاری از مردم ایران راه هند را خوب یاد گرفتند. برای نمونه مأموریت هیأتی به سرپرستی برزویه طبیب به آن کشور و داستان به ارمغان آوردن کتاب کلیله و دمنه و بازی شطرنج نشانه‌ای از این روابط است. هند برای مردم ایران، به ویژه درباریان نسبتاً شناخته شده بود.

دوم این که در اثر سوابق دیرینه و وجود عناصر فرهنگی و آئینی مشترک مردم این دو سرزمین، شرایط آشنایی و علاقمندی به هند قرن‌ها پیش از این در ذهن ایرانیان شکل گرفته بود؛ چندی پیش از این کوچ، برخی موبدان زرتشتی به هند رفته و تخم دین بهی را در آن سرزمین کاشته بودند و پیروانی برای خود داشتند. دلیل سوم این که کوچندگان زرتشتی

ظاهراً با گسترش اسلام ناچار به کوچ از ایران شدند. مناطق غرب ایران و شبه جزیره عرب در جنوب خلیج فارس تقریباً همه عرب زبان و زیر نفوذ اسلام بودند. شمال ایران تا خراسان را هم مسلمانان فتح کرده بودند. به این ترتیب تنها راه شرق و قسمتی از جنوب برای ایشان باز بود چنانکه آنها هم تقریباً از گوشه جنوب شرقی ایران اقدام به مهاجرت کردند و راهی دیار شرق شدند. بنابراین منطقی‌ترین و عملی‌ترین و شاید تنها گزینش نسبتاً مطلوب برای ایشان هند بود.

از برخی منابع چنین بر می‌آید که شمار اندکی از زرتشتیان به فراسوی هند، یعنی به چین رفتند. در شهر «سیان» چین، سنگ قبری کشف شده است که تاریخ ۲۴۰ یزدگردی یا قرن نهم میلادی را دارد. این قبر متعلق به دختر یکی از بزرگ زادگان ایرانی است که در زمان حمله اعراب به چین پناهنده شده است. (۳)

تعدادی از کوچندگان زرتشتی هم راه افریقا را در پیش گرفتند و در شرق آن قاره نزدیک جزیره زنگبار سکونت گزیدند. (۴)

- قصه سنجان :

" یگانه اثری که از وقایع و حوادث وارده بر زرتشتیان قدیم و ورود آنها به هند سخن می‌گوید، کتابی به نام "قصه سنجان" است. این اثر را در سال ۱۶۰۰ م. / ۹۶۹ ق. "بهمن کیقباد" نامی بنا بر شنیده‌های خود از اخبار و منقولات گذشتگان در قالب نظم به رشته تحریر کشید و بر اساس گفته‌های این تاریخچه، پس از انحلال سلطنت یزدگرد عده‌ای از زرتشتیان برای مصون ماندن از دست کشورستانان عرب، به کوهستانهای خراسان پناه بردند و قریب ۱۰۰ سال در آنجا به سختی زندگی کردند. مجدداً به دلیل ناگواریها و تعدیاتی که بر ایشان وارد آمد، در سال ۷۵۱ میلادی به بندر "رامهرمز" رفتند و ۱۵ سال نیز در آنجا زیستند، ولی در این شهر هم توان استقامت نداشتند و سرانجام به هندوستان مهاجرت کردند. مدت ۱۹ سال در "کاتیاور" سکنی گرفتند و بعد به گجرات رفته و در سال ۷۸۵ میلادی به "سنجان" رسیدند. از حاکم آن محل اجازه اقامت گرفته و تشکیل یک مهاجرت نشین دادند و پس از سال ۱۰۹۰ میلادی به اطراف هندوستان رفته، پراکنده گردیدند." (۵)

" با اشاراتی که در متن منظومه آمده، به شناخت سراینده قصه سنجان، می‌توان نایل شد. در آغاز و انجام منظومه، شاعر خود را شناسانده و تاریخ سرایش و چگونگی حال را باز می‌گوید.

شاعر اهل "نوساری" و از خانواده‌ای روحانی است که پدرانش دستور دین و به نیکونامی بلند آوازه بوده‌اند. نامش، بهمن، پسر کیقباد، پسر هرمزدیار سنجانی دستور مشهور بوده است.

سنجانا به معنی اهل سنجان است و این شهر کوچک در گجرات هندوستان واقع است و نخستین مهاجران ایرانی آن را بنا کرده و نام نهادند .

بهمن کیقباد از خانواده‌ای ادیب و دانشمند بوده که افرادش برای همه شناخته شده‌اند. از آن جمله بایستی از داراب هرمز دیار، گردآورنده کتاب عظیم و بزرگ «روایات» یاد کرد. بهمن کیقباد در منظومه، خود را چنین می‌شناساند:

من آن مسکین که بهمن هست نامم

به نوساری بود رخت و مقامم

دگر میدان که بابم کیقباد است

دلش در یاد ایرانشاه شاد است

پدر بودش که هرمز دیار دستور

مقامش در گروثمان باد پر نور

لقب سنجانش دانی تو ای یار

به هر دانش شده سنجیده در کار

از آن دانش لقب سنجانه بودست

که او در کار دین حکمت نمودست

دگر دستور دین نامش نهادند

به هر جا راه دین از وی گشادند

هم چنین شاعر، تاریخ پایان یافتن سروده خود را در روز خجسته‌یی از یک ماه خجسته یاد می‌کند. میرهن است که ششمین روز از هر ماه، به نام اشاپسند هئوروتات(۶) یا خرداد است. روز خرداد از ماه فروردین، روزی مقدس و بزرگ در سنت زرتشتیان به شمار می‌رود و نوروز بزرگ خوانده شده و روز فرهگین و فرخ زایش زردشت می‌باشد، - و چه بسا رویدادهای بزرگ در این روز واقع شده - چنانکه در زبان پهلوی، رساله‌ای به نام همین روز باقی است. باری سراینده تاریخ پایان یافتن سروده را چنین بیان می‌کند:

نه و شست است و نه سد یزدجردی

سنه کین قصه شد خامه نوردی
به فروردین مه و در روز خرداد
شد این ابیات آخر از ره داد
من این قصه نوشته کردم اتمام
ز ایزد داد خود جستم سرانجام

پس چنانکه دریافت می‌شود، بهمن کیقباد، سراینده منظومه قصه سنجان، کار خود را در سال ۹۶۹ یزدگردی مطابق با ۱۶۰۰ میلادی و در خرداد روز از ماه فروردین به پایان رسانیده است.

بهمن کیقباد روایت می‌کند که قصه مورد نظر را از موبد و دستوری مورد وثوق در مدت زمان یک روز شنیده است. سپس این روایت را که سینه به سینه نقل و نگاهداری می‌شده، به نظم درآورده است.

همچنین تأیید می‌کند که داستان بسیار مفصل بوده و وی سدیک آن را بیش نگفته و راه اختصار را ترجیح داده است:

کنون بشنو شگفتی داستانها
ز گفت موبدان و باستانها
شنیدستم من از دانای دستور
که همواره به خوبی بود مشهور
هموزند و اوستا خوانده بودی
ز خود اهریمنان را رانده بودی
به شهرش در عیان می‌بود دستور
از او بو دست دین پیوسته پر نور
در آن ایام حکمش بر همه کس
برفتی و بکردی کار دین بس

به شهر خویشان کاستاد بودش
به شاگردش دل و جان شاد بودش
ز گفت باستان این داستان گفت
نهانی رازهای راستان گفت
به یک روز او به ما این قصه گفته
به نیکوئی در اخبار سفته
همان دستور این قصه به من گفت
ورا نیکی همیشه باد هم جفت

و در پایان داستان باز اشاره می‌کند که آن چه به رشته نظم کشیده است، روایاتی است که از بزرگان شنیده:

من این قصه بگفتم آنچه دیدم
ز گفتار بزرگان خود شنیدم
ولی استاد من کرده درستش
چنین گلها درین گلزار رستش

نظم داستان، چون آثار مشابه، سست و بی مایه است و این سستی و بی مایگی نیز طبیعی می‌باشد. (۷) چون زبان پارسیان در هندوستان فارسی نیست و در طول سده‌های چند بر اثر دوری از میهن، با صنایع لفظی و شعری و لغات بیگانگی یافته‌اند و همین مقدار نمایانگر شور و شوق فراوانشان به زبان ایران است. اما در واقع صنایع شعری و ظرایف زبان در درجه دوم و سوم اهمیت قرار دارد و آنچه که مورد توجه ما می‌باشد، اثرات و نتایج کار آنان در کاوش و پژوهش قسمتی از تاریخ است. (۸)

- اعتبار تاریخی:

نظرات مختلفی درباره صحت و سقم روایت "قصه سنجان" ابراز شده، که از این قرار است:

"اشارات و مدارک کافی موجود است که قصه سنجان روایتی راستین از داستانی از داستانهای مهاجرت زرتشتیان ایران به شبه قاره هند. آثار و شهرها و تاریخها و رویدادهای این قصه همه منطبق است با واقع و حقیقت. خاورشناسان چه بسیار با دقت و کنجکاوی، این قصه کوچک را به محک کشیده و عیار گرفته‌اند. از سویی دیگر، هیچ پدیده‌یی که دلالت بر ناراستی و ایجاد شبهه و گمان نماید، در داستان وجود ندارد، - بلکه روایتی مورد وثوق و مکتوب نیز از سده سوم هجری باقی مانده که اشارتی به این سانحه تاریخی می‌کند.

احمد بن یحیی بلاذری (۹) که در سال ۲۷۹ هجری در گذشته، در کتاب خود، موسوم به فتوح البلدان هنگام گفتگو از سقوط کرمان شرحی نگاشته که به موجب آن، عده‌یی از پارسیان با جنگ و گریز تا جزیره هرمز خود را رسانیده و از آنجا به کشتی نشسته و راه دریا پیش گرفتند.

هنگامی که کرمان در محاصره تازیان بود، روزی یکی از سرداران عرب به نام عثمان بن ابی الغاصی که با عده‌یی همراه بود، مرزبان کرمان را در جزیره "ابراکوان" دیده و به قتلش می‌رساند. چون این واقعه در کرمان، به زبانها می‌افتد، بیم در دل مردمان پیدا می‌شود.

در همان زمان برای تازیان این وهم پدید آمده بود که یزدگرد در کرمان است. به همین جهت ابن عامر از سرداران تازی که قصد فارس داشت، مردی را به نام «مجاشع بن مسعود سُدُمی» به جستجوی یزدگرد، روانه کرمان می‌کند. مجاشع در بیمند با گروهی از پارسیان درگیر شده و سپاهش یکسر نابود گشت.

آن هنگامی که ابن عامر از فارس به سوی خراسان می‌رفت، مجاشع را به فتح کرمان گماشت. وی شیرجان را که تخت گاه کرمان بود، گشود. اما این فتح برایش آسان روی نداد. گروهی از سواران پارسی مدتی بیرون دروازه نگاهش داشتند - اما میانشان شکست پدید آمد و شهر موقتاً و به صورت ظاهر فتح شد.

سواران پارسی که از شمال شرقی همچنان کوچ کرده تا به جنوب رسیده بودند، دگر باره بر تازیان شوریده و شهر را پس گرفتند. ابن اخبار به «ابوموسی اشعری» از سرداران تازی رسید. وی ربیع بن زیاد را به فتح شیرجان و اطراف گسیل کرده و سپاهی زبده را در اختیارش نهاد.

مجاشع نیز که در کار این حدود و اردو آگاه بود، با «ربیع بن زیاد» همکاری کرد. دو سپاه به هم آمده و عظیم شدند. شهرهایی را گشودند، اما زبده سواران پارسی در هنگامهای مناسب، شهرها را آزاد می‌کردند، سرانجام سواران پارسی را تعقیب کردند. مجاشع در دل کینه‌یی ژرف داشت. به وی آگاهی دادند که سواران کوچ کننده پارسی که تشکیل کاروانی را می‌دادند در قُفص نزدیک هرمز هستند.

جزیره هرمز از دیرزمان مُعستان خوانده می‌شده و این بدان سبب است که پناهگاه و یا گریزگاهی برای زرتشتیان به شمار می‌رفته و چنین وجه تسمه‌ای برای جزیره هرمز دو از واقع نیست.

مجاجع با سپاه خود به مقابله و نبرد پرداخت، - و این بار پارسیان شکست یافته و منهزم و پراکنده شدند. گروهی تا آنجا که میسر بود به کشتی نشسته و راه دریا پیش گرفتند .

این گفتار بلاذری بود در کتاب فتوح‌البلدان، این حوادث در سالهای متجاوز از نیمه نخست سده یکم هجری ثبت شده است. شاید هم بایستی در حدود نیمه سده اول چنین رویدادی را تلقی کرد.

برخی از خاورشناسان برآنند که مهاجرت چند بار به شکل گروهی از جزیره هرمز انجام گرفته. شاید به گونه دقیق‌تری بتوان گفت که مهاجرت نخستین که مورد نظر است، بنابر اظهارات جکسن، در سال ۷۱۶ میلادی، یعنی شصت و پنج سال پس از مرگ یزدگرد سوم انجام شده باشد.» (۱۰)

" مستشرق معروف امریکایی جکسن می‌نویسد که زرتشتیان در سال ۷۱۶ میلادی یعنی شصت و پنج سال بعد از کشته شدن یزدگرد سوم وارد سنجان شدند و شصت سال دیگر یعنی در سال ۷۷۵ باز دسته دیگری به آنها ملحق شد.

دلایلی در دست است که در شمال هندوستان نیز مهاجرین زرتشتی بودند ولی طوری از میان رفتند که امروز اثری هم از آنان به جای نیست.» (۱۱)

" اینوس ترانت سف (Inostrantsev) پژوهشهای نسبتاً دقیقی درباره مهاجرت زرتشتیان ایران، به هند به عمل آورده است. بیشتر توجه وی در این تحقیقات برای این بوده است که کوچندگان مورد بحث از چه نقطه‌ای ایران را ترک گفته، به شهری در هند وارد شده‌اند، و کوچ آنها در چه زمانی رخ داده است. از پژوهشهای وی که بر مبنای گفته‌های بلاذری، حمزه اصفهانی (۱۲) و مانند اینها و نیز با استناد به «قصه سنجان» انجام شده. چنین نتیجه‌گیری می‌شود:

- 1- زمان این مهاجرت، ظاهراً میانه‌های سده هشتم میلادی بوده است.
 - 2- احتمال زیاد دارد که از سواحل عمان به ویژه هرمز و میناب ایران را ترک گفته باشند.
 - 3- پس از یک مسافرت سخت در دریای طوفانی، در محلی نزدیکیهای شهر دیب یا دیو (۱۳) در هند توقف کردند." (۱۴)
- « اگر چه بسیاری از زرتشتیان و مورخین، این داستان را به عنوان یک واقعیت تاریخی پذیرفته‌اند، اما کسانی هم هستند که به مطالب این کتاب به دیده نقادی نگریسته‌اند .

« م.س. ایرانی» نویسنده‌ای است که اشعار این تاریخچه را خیال پردازانه توصیف کرده و اشتباهات تاریخی آن را نمایان ساخته است.(۱۵) ضمناً مشارالیه معتقد است که مهاجرت زرتشتیان به شکل تدریجی - و نه دسته جمعی - در زمانهای مختلف صورت گرفته است.»(۱۶)

- نتیجه‌گیری :

« علاوه بر این که هند اصولاً سرزمینی "مهاجرپذیر" بوده است عوامل مناسب دیگری نیز برای مهاجرت پارسیان به آنجا، وجود داشته است. مشترکات فرهنگی اقوام ایران و هندوستان، وجود بعضی عناصر مشترک سنتی، دینی، تاریخی و سیاسی، پیش از کوچ زرتشتیان در تصمیم‌گیری آنها نسبت به تعیین کوچگاه مؤثر بوده است. از سویی چون روابط بازرگانی از طریق دریا و خشکی از قرن‌ها پیش میان دو منطقه برقرار بوده، بنابراین نه تنها مقصد کوچ، بلکه جهت و راه رسیدن به کوچگاه هم برای آنها چندان بیگانه نبوده است. به این ترتیب چرایی گرایش کوچندگان زرتشتی به سرزمین هند تا حدود زیادی روشن می‌شود.

نخستین گروه مهاجران زرتشتی، شامل نخبگان دینی، بازرگانان، منجمین، اهل علم و قلم بودند .

نتیجه این که چنین افرادی زیاد هم به استقبال خطر نرفتند. آنها استعداد مادی و فکری نسبتاً رضایت بخشی داشتند. شگفت نیست اگر پس از چندی تحمل زحمات راه و کوشش در راه سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی کوچگاه، توانستند برای خود پی ریزی زندگی تازه‌ای کنند.

مهاجران زرتشتی که در میانه سده هشتم میلادی به هند کوچ کردند، علاوه بر وجود عناصر آشنایی فرهنگی در هند و ویژگیهای مهاجرپذیری فکری و عملی موجود در آن سرزمین، چون دسته جمعی کوچ کرده و انسجام و یگانگی گروهی خود را حفظ نمودند، ناچار نشدند، در مرحله مانند گردی، تمام عناصر فرهنگی خود را زیر پا بگذارند. از این روز، رفته رفته توانستند در زندگی اجتماعی کوچگاه جا بیفتند و نه تنها زندگی خود را اداره کنند، بلکه موجب تشویق دیگر همکیشان خود در ایران شوند تا آنها هم در موقع مقتضی یا در زمانی که شرایط زندگی در ایران برایشان تنگ شد بتوانند کوله بار خود را بندند و راهی هند شوند.

این وضعیت، نظریه مهاجرت زنجیره‌ای را که بدان اشاره شد مورد تأیید قرار می‌دهد. دانسته است که پس از مهاجرت گروهی نخستین دسته زرتشتیان و استقرارشان در هند، دسته‌های دیگری از پیروان این دین همچون دانه‌های زنجیر، پا جای پای گروه قبلی گذاشتند و تا زمان حکومت قاجاریه شاهد مهاجرت گروهی پارسیان به هند هستیم.

زندگی آسوده و مرفه گروههای قبلی و انسجام گروهی و قومی آنها، موجب می‌شد گروههای بعدی هنگامی که به هند می‌رسیدند، بدون نیاز به تلاش بیشتر و یا مواجه شدن با خطرهای در آنجا، از همیاری پارسیان پیشین برخوردار شوند. چنین شرایطی در شکل‌گیری و حرکت دانه‌های بعدی زنجیر مهاجرت، مؤثر بود.» (۱۷)

کتابنامه:

- 1- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- 2- امینی، تورج، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۳۳۸-۱۲۵۸ ش)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰.
- 3- باقری، محمد (مترجم)، «قصه سنجان یا تاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند»، چیستا، ص ۲، ش ۳، ص ۲۶۸-۲۷۹.
- 4- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.
- 5- پورداوود، ابراهیم، ایرانشاه (تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان)، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [تاریخ مقدمه ۱۹۲۶ م.].
- 6- کیقباد، بهمن، قصه سنجان (داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند)، ویراسته هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، تهران: [بی‌تا].

7- لاجوردی، فاطمه: "زرتشتیان"، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد دهم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.

8- مودی، ج.ج، "قصه زرتشتیان هندوستان و بیان آتش بهرام نوساری"، ترجمه منصور اخوان، چیستا، شماره ۴، سال ۲، ص ۴۷۳.

9- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، چ ۴، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹.

.....(Anotates).....

1) در این بخش، نخستین موج مهاجرت بررسی می‌شود، به ترتیب در بخشهای بعدی، در هر دوره تاریخی مطالب مربوط به مهاجرت در صورت وجود سند آورده، پی‌گیری می‌شود.

2) ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵.

3) ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۷۵.

4) ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ص ۱۵۰.

5) امینی، تورج، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص ۳۰۷.

6) haur vatat

7) نیز نک به: مودی، ج.ج، "قصه زرتشتیان هندوستان و بیان آتش بهرام نوساری"، ترجمه منصور اخوان، چیستا، شماره ۴، سال ۲، ص ۴۷۳.

8) کیقباد، بهمن، قصه سنجان، ویراسته هاشم رضی، ۱۳۵۰، صص ۱۰-۱۵.

9) بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ۱۳۴۶، صص ۲۶۴-۲۶۶.

10) کيقباد، بهمن، قصه سنجان، صص ۷-۱۰.

11) پورداوود، ابراهيم، ايرانشاه، [بی تا]، ص ۹.

12) بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان و حمزة بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، ۱۳۴۶، نیز نک به:

J.J. Modi, A Few Events in the Early History of Parsis and their Dates, 3091.

31) Diu

41) Inostrantsev, "The Emigration of farsis to india and the musulman world in the middle of the 8th century". Translated by L.Bogdanov, Journal of the K.R.Coma Oriental Institue, 1922, No. 2.PP. 33-70; and C. Inostrantsev, "Baladuri and Hamza Isfahani on the Migration of the Parsiees", Journal

(به نقل از: ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان، صص ۱۴۶-۱۴۷).

15) باقری، محمد (مترجم)، «قصه سنجان یا تاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند»، چیستا، ص ۲، ش ۳، ص ۲۶۸-۲۷۹.

16) امینی، تورج، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص ۳۰۸.

17) ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، صص ۱۵۷-۱۵۹.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.